روایت

میرزای دل‌رحم یا میرزای منطقی؟

برای شکست نهضت جنگل علل زیادی را برمی‌شمرند، از جمله به دل رحم بودن میرزا، ضعف مدیریتی او و نفوذ افراد ناصالح به درون نهضت اشاره می‌کنند. فتحا... کشاورز در این باره اما نظر دیگری دارد. به اعتقاد او نهضت جنگل بر اساس معادلات جهانی باید از بین می‌رفت اما در عین حال بروز و ظهورش تاثیرگذار بوده و عقیم نمانده است.

تحلیل این پژوهشگر درباره شکست نهضت جنگل از این قرار است: میرزا انسانی والا با پایبندی قوی به اصول و احکام اسلامی و انسانی بود، به همین دلیل از این که افرادی را بدون محاکمه در دادگاه صالح مجازات کنند، پرهیز می‌کرد. او آدمی است که سلاح به دست می‌گیرد، پشت توپ و سلاح‌های جنگی می‌نشیند و با دشمن می‌جنگد. آدم خیلی رئوف که نمی‌تواند به کسی تیر بزند. به نظر من میرزا منطقی است، نه احساساتی و بین این دو فرق زیادی وجود دارد.

میرزا معتقد بود نباید خون ناحقی ریخته شود و حتی خون یک آدم مجرم را هم نمی‌شود با روش غلط ریخت. میرزا همواره از این که با نیروهای داخلی درگیر شود پرهیز داشت، در حالی که دشمن خارجی را می‌کشت و به این کار افتخار هم می‌کرد. او معتقد بود سربازهای ایرانی هموطن او هستند، هموطنی که سرزمین و وطنش مورد تجاوز خارجی قرار گرفته است و با او منافع مشترک دارد و او را به زور به جنگ با برادرش آورده‌اند! میرزا اتفاقا چندین بار چوب این طرز فکرش را خورد. به این شکل که در درگیری‌ها، چند بار به عده‌ای از مأموران دولت اعتماد کرد و آنها به او ضربه زدند! با این همه گمان نمی‌کنم از این که اجازه نمی‌دهد عناصر فریب‌خورده را سریع اعدام کنند، پشیمان شده باشد. در واقع خیلی از آنها را می‌آورد و نصیحتشان و بعد آزادشان می‌کرد.

متأسفانه اسناد و مدارک باقیمانده از نهضت جنگل، آن قدرها زیاد و دقیق نیستند که بشود خیلی راحت آسیب‌شناسی و قضاوت کرد. میرزا اگر خیلی احساساتی بود، زن و زندگی را پشت سر نمی‌گذاشت و اشک زن و مادر و خواهرزاده‌ای که بسیار به او علاقه داشت، از رفتن منصرفش می‌کرد، در حالی که میرزا حتی یک بار هم نسبت به درستی راهی که انتخاب کرده بود، شک نکرد و چیزی هم نتوانست او را متزلزل کند.

از نظر مدیریتی، میرزا انسان بسیار پخته و باجنبه‌ای بود و می‌توانست افراد مختلف با گرایش‌های گوناگون را دور خودش جمع کند. جذب افراد مختلف با سلیقه‌ها و افکار گوناگون حول یک محور مشترک، کار هر کسی نیست و توان مدیریتی بالایی می‌خواهد. اگر نهضت جنگل به نتیجه نرسید، دلیلش ضعف میرزا نیست.

همان‌طور که در قضیه عاشورا هم کسی نمی‌تواند به حضرت حسین بن علی(ع) و کسانی که در رکاب ایشان جنگیدند، نسبت ضعف بدهد. امام حرکتی را بر حسب تکلیف شروع کردند و برایشان مهم نبود که نتیجه چه خواهد شد. میرزا هم می‌خواست با تجاوز خارجی و بی‌کفایتی حکومت داخلی بجنگد و برایش مهم نیست که تلاشش به نتیجه برسد یا نرسد. او برای خود تکلیفی قائل است و سعی می‌کند آن را به شایسته‌ترین نحو انجام بدهد. از این گذشته، من ابدا فکر نمی‌کنم نهضت جنگل به نتیجه نرسید، بلکه آثار و برکات فراوان داشت و در تاریخ معاصر ما منشا حرکت‌های ارزشمندی شد. جنگلی‌ها واقعا خدمت کردند. مطمئن باشید حتی اگر تمام مردم کشور هم به نهضت جنگل می‌پیوستند، معادلات جهانی به این نتیجه رسیده بود که این نهضت باید از بین برود و می‌رفت. مهم این است که خون پاک شهدای نهضت جنگل تأثیر خود را بر جریان‌های بعدی گذاشت.

تجلیل از مدیرعامل بانک ملت به عنوان چهره نامی صنعت و اقتصاد کشور

در دومین آیین تجلیل از چهره‌های نامی صنعت و اقتصاد کشور با محوریت برندهای مسؤولیت‌پذیر اجتماعی، از مدیرعامل بانک ملت به عنوان مدیر موثر در رونق تولید، تجلیل شد. در این مراسم که با حضور دکتر مصطفی کواکبیان، نماینده مردم تهران به عنوان رئیس شورای سیاستگذاری همایش در مرکز همایش‌های سازمان صدا و سیما برگزار شد، تندیس چهره نامی صنعت و اقتصاد کشور به دکتر محمد بیگدلی، مدیرعامل بانک ملت اعطا شد.

نهضت جنگل مترقی بود

نهضت جنگل با وجود عمر کوتاه شش ساله، تأثیرات عمیق و مهمی بر تاریخ معاصر ایران و حتی کشورهای دیگر داشته است.

به اعتقاد فتح ا... کشاورز که در این زمینه مطالعه و تحقیق کرده، این تاثیرگذاری به مترقی بودن نهضت جنگل مرتبط است و این که توانسته بود افرادی با دیدگاه‌ها و اعتقادات مختلف را گرد هم بیاورد. کشاورز در این باره می‌گوید: بی‌شک نهضت جنگل، یک نهضت مترقی است. با مطالعه مرامنامه نهضت می‌توان به‌خوبی این نکته را دریافت. در مرامنامه نهضت جنگل گاه به مضامینی برمی‌خوریم که این روزها، تحت عنوان حکومت مردمی و مردم‌سالاری مطرح می‌شوند.

نهضتی‌ها عمیقا به این مفاهیم اعتقاد داشتند، مخصوصا میرزا که همواره از آزادی عقیده دفاع می‌کند و با این که مسلمان معتقدی است، ایده‌ها و عقاید جدید را می‌شنود و در صورت انطباق با اعتقاداتش به کار می‌گیرد.

ملاقات میرزا کوچک‌خان با احمد آذری نماینده دولت مرکزی ایران با حضور ۲ تبعه روس

روایت‌ها و تحلیل‌هایی از آغاز و انجام نهضت جنگل در گفت و گو با فتحا... کشاورز

شهادت «میرزا» خیلی توطئه‌ها را برملا کرد

کشاورز: هر درگیری و جنگی که پیش می‌آمد، میرزا به قرآن، روایات و سیره ائمه استناد می‌کرد و همه خیلی خوب می‌دانستند راه میرزا چیست. همان راهی که ریشه در اعتقادات او داشت. بدیهی است که شیوه مدیریت هر کسی، ریشه در اعتقادات او دارد

محمدرضا کائینی
جام جم

روزهایی که برما می‌گذرد، تداعی‌گر خاطره شهادت میرزا کوچک‌خان جنگلی و نیز فراز و فرودهای مبارزات اوست. کارنامه سیاسی میرزا تا هم اینک نیز محل گمانه‌ها و تحلیل‌های متفاوت و حتی متضاد بوده و همین نمایانگر تاثیر تاریخی اوست. به همین مناسبت و در بازشناسی ابعاد و زوایای گوناگون نهضت جنگل، با جناب فتحا... کشاوز پژوهشگر این بخش از تاریخ معاصر ایران گفت و شنودی انجام داده‌ایم که تقدیم می‌شود.

کشاورز به عنوان یک محقق زیر و بم‌های نهضت جنگل، قهرمان آن و اطرافیانش را بر اساس اطلاعات و مستندات به جا مانده از سردار جنگل و قیام او، تحلیلی و بررسی می‌کند و آنچه در این گفت‌وگو مطرح کرده، دریافت‌ها و برداشت‌های او درباره شخصیت میرزا کوچک‌خان، اطرافیان او و نیز موقعیتی است که در آن قرار داشتند.

معتقدید که نهضت جنگل، پیشرو بوده؛ بد نیست مصادیقی از این مترقی بودن را هم بیان کنید.

امروزه در بعضی از کشورهای غربی، وزارتخانه‌ای درست کرده‌اند و افراد بازنشسته را به کار می‌گیرند تا از تجربه‌های مفید آنها بهره‌مند شوند. در مرامنامه نهضت آمده است: باید از تجربه‌های کسانی که به سنین بالا می‌رسند و بازنشسته می‌شوند، به‌خصوص در عرصه‌های فرهنگ و آموزش استفاده شود. نهضتی‌ها در عین حال که باید با دشمنان داخلی و خارجی می‌جنگیدند و فشارهای فراوان مالی و تسلیحاتی و انسانی را تحمل می‌کردند، اما در عین حال به فکر باسواد کردن مردم هستند و همین که اندک فرصتی به دست می‌آورند، مدرسه می‌سازند و به نیروهای خود و فرزندان مردم سواد می‌آموزند، زبان یاد می‌دهند، آموزش‌های دینی می‌دهند و در جهت ارتقای آگاهی‌های علمی، سیاسی و اجتماعی مردم تلاش می‌کنند. از مرامنامه نهضت و نیز از رفتار اعضای نهضت کاملاً مشخص است که آدم‌های آگاه، باسواد، معتقد و مترقی در رأس امور بودند که از شیوه‌های نوین استفاده می‌کردند و در عین حال که با اشغال خارجی می‌جنگیدند، به دنبال توسعه همه جانبه هم بودند. آنها در زمینه‌های اقتصادی واقعاً کارهای جالبی کردند و در بحث عدالت افکار بسیار جالبی داشتند.

آیا انقلاب اکتبر روسیه روی فکر و رفتار آنها تأثیر نگذاشته بود؟

خیلی‌ها می‌خواهند مردم جنگلی‌ها را متأثر از انقلاب روسیه جلوه دهند، ولی به اعتقاد من مدت‌ها قبل از این‌که در روسیه انقلابی رخ بدهد و مهم‌تر از آن پیامش به ایران برسد، میرزا حرف‌های خیلی بهتری از آنها داشت، منتهی در آن زمان امکانات رسانه‌ای وجود نداشت که حرف‌های میرزا را به گوش همه برساند. اگر میرزا امکانات روس‌ها را داشت، مطمئن باشید پیامش خیلی زودتر از آنها همه‌گیر می‌شد، کما این‌که هر کسی که صدای میرزا را شنید، تحت تأثیر قرار گرفت و خیلی‌ها آگاهانه آمدند که به او کمک کنند. ادعا نمی‌کنم که میرزا انسان کاملی بود، ولی انصافاً شخصیت گرامی و قابل تأملی است.

در مورد بقیه شخصیت‌های نمادین نهضت هم همین اعتقاد را دارید؟

دکتر حشمت جنگلی طالقانی هم شخصیت قابل تأملی است. او یک پزشک دلسوز و متعهد است که به‌جای این‌که مطب بزند و با خاطر آسوده به کار طبابت بپردازد، به کمک میرزا می‌رود و به نهضت جنگل می‌پیوندد و همزمان با مبارزه با دشمن، در منطقه پروژه‌های کشاورزی زیربنایی را راه‌اندازی می‌کند، کانال می‌زند، مدرسه می‌سازد و کارهای ارزشمندی از این قبیل را انجام می‌دهد. انسان وقتی شرایط فوق‌العاده دشوار این آدم‌ها را تحلیل می‌کند که از یک سو با روس و انگلیس و حتی خود دولت ضعیف و بی‌لیاقت مرکزی روبه‌رو بودند و از سوی دیگر خدمات اقتصادی اجتماعی نوینی را انجام دادند، واقعاً دچار حیرت می‌شود! خودمان جنگ هشت سال‌های را از سر گذراندیم و یادمان است که در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله اقتصاد توقف داشتیم، اما جنگلی‌ها با امکانات محدود در شرایط سخت جنگل و در حالی که در محاصره حکومت‌های بیگانه و حکومت داخلی بودند، باز هم به توسعه اقتصادی و اجتماعی، سوادآموزی، مدرسه‌سازی، آموزش قرآن، کشاورزی، حفر کانال و... اهتمام می‌ورزیدند.

به طور مشخص‌تر آیا از نظر سیاسی هم نهضت جنگل را توسعه‌یافته می‌دانید؟

صد در صد. یکی از مشکلات اساسی ما در تمام مسائل، به‌ویژه در تحلیل وقایع تاریخی این است که شرایط زمانی و مکانی رویدادها را در نظر نمی‌گیریم. شرایط دوره میرزا واقعاً بحرانی بود و با حالا خیلی فرق داشت که مرزهای کشورمان مشخص هستند، استعمار در کشور حضور ندارد و از امنیت برخوردار هستیم. کشوری را تصور کنید که نیمه شمالی‌اش را به روسیه و نیمه جنوبی‌اش را به انگلستان داده‌اند و این وسط یک تکه کوچک برای ملت مانده است و تازه حکومت مرکزی عرضه اداره همین تکه کوچک را هم ندارد و قحطی، بدبختی و فقر و کشیده شدن کشور به غائله جنگ جهانی، مهاجرت عده‌ای از مردم وطن‌پرست از پایتخت، توهین به مقدسات، کشتن علما و تجاوز به حقوق و آرمان‌های مردم، امر رایجی است. دولت هم در نهایت بی‌کفایتی می‌گوید: نباید وارد این‌گونه مسائل شویم! کافی است یک لحظه خودمان را در شرایط زمانی و مکانی آن دوره قرار بدهیم، تا بدانیم جنگلی‌ها چه کار بزرگی کردند.

میرزا انسان بسیار معتقد و متدینی بود. به نظر شما با چنین دیدگاهی، چرا به روس‌ها که اساساً اعتقادات مذهبی نداشتند نزدیک شد؟

نزدیک شدن میرزا به انقلابیون روسی، نزدیکی اعتقادی نبود. به علاوه این‌که آنها شعارهای انسانی و عدالت‌خواهانه جالبی داشتند که حتی برای بسیاری از روحانیون هم مایه امیدواری بود! همه تصور می‌کردند در روسیه انقلاب شده است تا حقوق کارگران و فقرا به آنان بازگردانده شود. آنها اعلام کردند سرزمین‌ها و امتیازاتی را که دولت تزاری از بقیه کشورها گرفته است، به آنان باز می‌گردانند. این حرف کمی نبود. در داخل کشور هم که همه از جور و جفای انگلیسی‌ها به تنگ آمده بودند. میرزا به‌قدری مظلوم واقع شد که حتی در عصر و زمانه خودش هم آدمی مثل ملک‌الشعرای بهار- که به هر حال از سیاست بیگانه نبود- به او تهمت می‌زند که از انگلیسی‌ها رشوه گرفته است! به نظر من اگر میرزا شهید نمی‌شد، هنوز هم این حرف و حدیث‌ها پشت سرش بود، منتهی شهادت میرزا بسیاری از توطئه‌ها را برملا کرد و نشان داد او تنها کسی بود که هرگز در مورد حقانیت حرکت جنگل تردید به دل راه نداد و تا آخر خط هم رفت. شاید تنها کسی که از نظر اعتقادی به میرزا نزدیک بود، دکتر حشمت بود که او هم متأسفانه سرانجام کم آورد!

میرزا باهوش‌تر از آن بود که ماهیت افراد را نشناسد. چرا آنها را به نهضت راه داد؟

میرزا چاره‌ای نداشت. او خیلی خوب می‌دانست که حاج احمد کسمایی تاجر است و به دنیا تعلق خاطر فراوان دارد و یا احسان‌ا... خان آدم لاقید و بی‌اعتقادی است اما چاره نداشت. او حتی خارجی‌هایی را هم که گرایش‌های آزادی‌خواهانه داشتند، طرد نکرد. ما نباید این‌طور تصور کنیم که میرزا اختیار داشت که از بین افراد متعدد، نیروهای صد در صد وفادار و مخلص را انتخاب کند و ناچار بود بین بد و بدتر، بدها را انتخاب کند. میرزا حتی با مستوفی‌الممالک هم که یک آدم ملی‌گرا با اعتقادات ضعیف مذهبی است کار می‌کند، چون او به هر حال حرکت جنگل را قبول داشت و از آن حمایت می‌کرد، اما آیا اهداف میرزا با مستوفی‌الممالک یکی بودند؟ بدیهی است که نبودند. میرزا همیشه در حرف‌هایش به حرکت اباعبدا...(ع) اشاره می‌کرد و می‌گفت: «یا پیروز می‌شویم یا به شهادت می‌رسیم، مهم این است که به تکلیف خود عمل کنیم که در چنین صورتی پیروز واقعی خواهیم بود».

غیر از عواملی که به آنها اشاره شد، چه عامل مهمی را در شکست نهضت دخیل می‌دانید؟

به اعتقاد من، میرزا ضربه اصلی را از سیاست نابکار دنیا خورد! او یک بار به فرانسه اعتماد کرد و ضربه سختی خورد. به عثمانی اعتماد کرد و ضربه خورد. ابتدا تصور کرد آلمان یا روسیه انقلابی کمکش خواهند کرد، اما خیلی زود متوجه شد این‌گونه نیست. میرزا در جاهای خطیری قاطعیت‌های بی‌نظیری از خود نشان داد، ولی ایمان و صلابت میرزا برای پیش بردن آن نهضت عظیم کافی نبود. میرزا عاشق کشور و آب و خاک خود بود و هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام داد. منتها در این میدان خطیر، همه چیز به خصال شخصی میرزا باز نمی‌گشت.

ظاهراً میرزا کوچک‌خان با تمام فشارها و محدودیت‌هایی که برایش وجود داشت و می‌توانست با بازگذاشتن دست روس‌ها برای تبلیغ مرام کمونیستی، از کمک‌های فراوان آنها برخوردار شود، این کار را نکرد. این طور نیست؟

همین‌طور است. نامه‌های میرزا به روس‌ها نشان می‌داد او از همان ابتدای کار، به‌شدت با تبلیغ مرام کمونیستی در ایران مخالفت کرد، در حالی که قصد روس‌ها از کمک به او، ترویج و تبلیغ کمونیسم بود. آنها برای این‌که بتوانند در نهضت جای پای خود را محکم کنند، ابتدا از تبلیغ صرف‌نظر می‌کنند. همان کاری که حزب توده در ابتدای انقلاب کرد. حتی کیانوری به اعضای حزب گفته بود: به مساجد و حسینیه‌ها بروید و همراه بقیه عزاداری کنید و نماز بخوانید، اما میرزا ابداً زیر بار نرفت و فقط در منافع سیاسی با آنها کنار آمد. تا وقتی که روس‌ها به دلیل مخالفت با حضور انگلیسی‌ها و عناصر به قول خودشان ضد انقلاب روسی در ایران، در راستای اهداف میرزا حرکت کردند، میرزا هم با حضور آنها مخالفتی نکرد، اما همین که حس کرد می‌خواهند به تبلیغ کمونیسم بپردازند، محکم در مقابلشان ایستاد. اسناد این مساله وجود دارد.

نهایتا جریان چپ تا چه حد توانست در نهضت نفوذ کند؟ به عبارت دیگر مارکسیست‌های نهضت جنگل چه کسانی بودند؟

غیر از کنگاوری، به نظر من بقیه مارکسیست نبودند. احسان‌ا... خان که اساساً آدم معتقدی نبود و بعدها برخی گرایش‌های مارکسیستی پیدا کرد، اما خیلی بعید می‌دانم واقعا مارکسیست بوده باشد. حتی در بهاییت هم آدم معتقدی نبود و اصلاً اعتقادی به چیزی نداشت. خالو قربان هم همین‌طور، آدم هرهری مذهبی بود. تنها کسی که می‌شود او را چپ حساب کرد، حیدر عمو اوغلی است که در اواخر کار نهضت، برای مدت کوتاهی با میرزا همکاری کرد و بعد هم از بین رفت. به دلیل قاطعیت میرزا در مواجهه با افکار مارکسیستی، خیلی بعید می‌دانم که چپ‌ها توانسته باشند در نهضت جنگل نفوذ کنند.

به نظر شما سردمداران نهضت جنگل به لحاظ نگرش سیاسی، در چه حد و اندازه‌ای بودند و اخبار و اطلاعات جهان را چگونه به دست می‌آوردند؟

در نشریه جنگل به تحلیل‌های دقیقی از عثمانی‌ها و تک‌تک شخصیت‌های آن دوره، مثلاً وثوق‌الدوله برمی‌خوریم. آنها چنان با دقت نقاط ضعف و قوت وثوق‌الدوله را توضیح داده‌اند که گویی رفیق گرمابه و گلستان او بودند و از جزئی‌ترین مسائل سیاسی او خبر دارند! تحلیل‌های دقیق نشریه نشان می‌دهد اینها با این‌که به قول امروزی‌ها، تحصیلات آکادمیک نداشتند و کسانی‌که هم مدرسه سیاسی نرفته بودند، اما تحلیل‌هایشان دقیق است. گاهی در روزنامه جنگل تحلیل‌هایی در باره جنگ جهانی و مسائل منطقه هست که نشان می‌دهد رهبران نهضت موضع‌گیری‌های مشخصی در قبال تحولات منطقه داشتند و آدم‌های آگاهی بودند، منتها شرایط دائماً تغییر می‌کرد و تحلیل کار ساده‌ای نبود. آنها اطلاعات خود را از طریق نشریات و رادیوهایی که امکان دسترسی به آنها وجود داشت، کسب می‌کردند. محتوای نشریه جنگل نشان می‌دهد که همه رسانه‌های موجود را بررسی و تحلیل می‌کردند و به رادیوهای گوناگون گوش می‌دادند، چون برای هر حرکتی تحلیلی داشتند. نهضت در سراسر کشور شعبه‌های مخفی متعددی داشت که آنها هم اطلاعات دست اول را برایشان می‌فرستادند. در نتیجه نهضت در حد وسع و امکاناتش، در جریان اخبار روز بود.

ارکان اصلی نهضت جنگل چه مواردی بودند؟

از نظر خود میرزا، دو رکن اصلی در حرکت جنگل موضوعیت داشت. یکی پیاده کردن اصول اعتقادی و دوم حفظ استقلال کشور. اگر میرزا اعتقادات دینی نداشت، قطعاً به شکل دیگری با روسیه ارتباط برقرار می‌کرد، اما چون مسلمان معتقدی بود، روس‌ها نتوانستند به اهدافشان برسند. میرزا خیلی واضح و صریح به آنها اعلام کرد: ما یک ملت مسلمان و معتقد هستیم و فقط تا جایی می‌توانیم با دیگران همکاری کنیم که به اعتقاداتمان آسیب نرسد. متأسفانه هیچ یک از عناصری که از همان ابتدا یعنی تشکیل هیأت اتحاد اسلام به میدان آمدند، ظرفیت و عمق اعتقادی میرزا را نداشتند. از همه آدم‌ها هم نمی‌توان توقع داشت که ظرفیت وجودی‌شان بالا باشد. هر کسی تا جایی ادامه می‌دهد که می‌تواند. جدا شدن دکتر حشمت از نهضت، برای میرزا بسیار سنگین بود و در واقع کمر او را شکست! همین‌طور رفتن احمد کسمایی که از لحاظ مالی هم کمک بزرگی بود و از آن مهم‌تر این‌که در منطقه آدم شناخته‌شده‌ای بود و خیلی‌ها به سبب حضور او به نهضت پیوسته بودند. وقتی او رفت، آنها هم رفتند. اینها آسیب‌هایی بودند که رفتن سران نهضت به نهضت وارد کرد، اما نمی‌شود گفت قصد آنها این بود که به نهضت آسیب برسانند. آنها رفتند چون دیگر بیش از این نمی‌کشیدند و ظرفیتش را نداشتند. حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت هم مثل میرزا به روس‌ها بدبین بودند، منتهی فرقشان با میرزا این بود که آنها علاج کار را در نزدیک شدن به دولت ایران دیدند و تسلیم شدند و به این ترتیب بزرگ‌ترین ستم تاریخی به میرزا شد. با این‌که میرزا همیشه ششدانگ حواسش جمع بود، اما در جاهایی چاره نداشت و باید به حداقل‌ها تن می‌داد. میرزا یک انسان آرمان‌گراست. در عین حال واقع‌بین است و تلاش می‌کند بدبینی را به خود راه ندهد و امیدوار باشد که یارانش تا آخر خط همراهی‌اش کنند که البته نمی‌کنند. میرزا به آزادی و مبارزه با استعمار و نفی اشغال کشور توسط خارجی‌ها به‌شدت معتقد بود. به همین دلیل هر عاملی را که در جهت تحقق این اهداف کمکش می‌کردند، می‌پذیرفت. شاید تنها ایرادی که بشود به میرزا گرفت، این است که نباید امثال خالو قربان، رضا افشار و خالو مراد را از همان ابتدا راه می‌داد یا دست کم اجازه رشد به آنها نمی‌داد، اما گاهی هم می‌بینیم کس دیگری در اطراف میرزا نبود و چاره‌ای نداشت.

نکته

ضد قهرمان‌های جنگلی

در نهضت جنگل و در کنار میرزا و شخصیت‌های نمادین قیام جنگل، نفوذی‌هایی حضور داشتند که ضربات مهلکی به نهضت میرزا وارد کردند. روایت فتحا... کشاورز در این باره اما متفاوت است:

و اما در مورد عناصر نفوذی، به نظر من حتی افرادی مثل احسان‌ا... خان را هم -که خیانت‌های آشکاری به نهضت کردند- نمی‌شود نفوذی محسوب کرد. واقعیت این است که وقتی حرکتی در کشوری شروع می‌شود، در ابتدا افراد مختلف با گرایش‌های متفاوت می‌آیند و به نهضت می‌پیوندند. در مورد نهضت جنگل هم، در پیوستن اشخاص محدودیتی وجود نداشت. هدف مشترک تمامی نیروهای نهضت جنگل هم، اخراج نیروهای بیگانه از کشور بود و حتی نیروهای دولتی هم بدشان نمی‌آمد که در گوشه و کنار مملکت حرکت‌هایی علیه آنها شکل بگیرد، اما در جریان عمل، به‌تدریج سلیقه‌های مختلف خودی نشان می‌دهند. خیلی‌ها وارد نهضت شدند که صلاحیت نداشتند. مثلاً رضا افشار که آدم معلوم‌الحالی بود و بعدها هم دارایی‌های نهضت را برداشت و فرار کرد و دست نهضتی‌ها را خالی گذاشت و پست‌های مهمی هم گرفت! یا احسان‌ا... خان که می‌گفتند بهایی هم بود و کارش به جایی می‌رسد که علیه میرزا اعلامیه می‌دهد که: او ضد انقلاب است! همه اینها در ابتدا اهدافی داشتند و گمان می‌کردند از طریق نهضت جنگل می‌توانند به اهدافشان برسند و بعدها راهشان را جدا می‌کنند. خالو قربان هم که کارش به جایی می‌رسد که سر بریده میرزا را برای رضاخان می‌برد، نمی‌شود گفت از اول به قصد نفوذ یا خیانت وارد نهضت شد! او می‌خواست به هدف‌های خاص خودش برسد و اهداف عالی میرزا را اساساً درک نمی‌کرد و چون ظرفیتش خیلی کمتر از بقیه بود، کارش به خیانت کشید.

خالوقربان سربریده میرزا را برای سردارسپه می‌برد